



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۸۸۹۸۶۸۲۹-۳۷-۲۷-۸۸۹۸۶۸۲۸ شماره: تلفن اکیه:۸۸۹۸۶۸۲۰-۲۲-۸۸۹۸۶۸۲۰
امور مشترکین: تلفن: ۸۸۸۱۴۲۳-۲۲-۸۸۸۱۴۲۳
توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharghnewspaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۲:۰۸ اذان مغرب ۱۷:۲۲ اذان صبح فردا ۵:۴۵ طلوع آفتاب ۷:۱۴

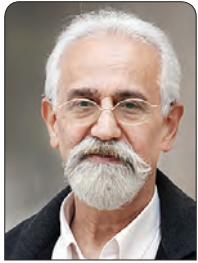
شرق

روزنامه

ششمشنبه ۱۲ دی ۱۳۹۱ - ۱۸ صفر ۱۴۳۴ - ۱ ژانویه ۲۰۱۳ - سال دهم - شماره پیاپی ۱۶۳۸ - ۱۶صفحه

«مهدی غبرایی» در بیمارستان بستری شد

مهدی غبرایی مترجم نام‌آشنای ایرانی صبح روز گذشته به دلیل بیماری قلبی در بیمارستان صرام بستری شد. غبرایی از مترجمانی است که در این سال‌ها بسیاری از آثار معاصر ادبیات داستانی جهان را با ترجمه او خواندیم. «در کشور مردان» هشام مطر و فاضل مهاجرت به شمال «طیب صالح از آخرین ترجمه‌هایی است که از غبرایی منتشر شده است. برای این مترجم توانا آرزوی بهبود هرچه سریع‌تر و سلامتی را داریم و امیدواریم به زودی با آثاری تازه شاهد حضور ایشان در عرصه فرهنگ باشیم.



از هر نظری ضرر

منفعت و ضرر آلودگی



پوریا عالمی

● یک مشت سوز و خبر را می‌ریزم روی دایره تحریریه هر چه خبرها را با حضور هیات کارشناسی روزنامه بالا و پایین می‌کنیم خبری بی‌ضرر تشخیص داده نمی‌شود. تنها خبری که به نظر بی‌ضرر است تعطیلی امروز و فردای مدارس تهران به خاطر آلودگی هواسـت. نتیجه می‌گیریم اگر چیزی برای مردم ضرر داشته باشد نوشتن درباره‌اش ضرر ندارد. اما اگر برای مسـوولان ضرر داشته باشد فکر کردن به آن هم سلامتی ادم را به خطـر می‌اندازد و مضر است.

آلودگی بی‌ضرر

درست است که این آلودگی هوا ممکن است جوان‌های ما را نصف‌عمر کند و پیرهای ما را به سرفه بیندازد اما به نظر ما جزو خدمات برخی مدیران محسوب می‌شود. چرا؟ چون آن موقع که ما بچه بودیم برف تا ناقلـمان می‌آمد مدارس تعطیل نمی‌شد. از آن بدتر برق روزی سه بار می‌رفت و ما مجبور بودیم در تاریکی به علم و معلم چشم بدوزیم و چون حکایت مولوی هر کدام قسمتی از علم را لمس می‌کردیم! اب قطع بود و مشکل کلیه ۹۰ درصد ما جوانان دهه شصت به خاطر این است که در هنگام تحصیل با مدرسه‌مان قطع بود. بدبختی اینجا بود که هیچ‌کدام از این مصایب باعث تعطیلی مدارس نبود اما امروزه می‌بینیم تا تقی به توقی می‌خورد مدارس تعطیل می‌شوند و این مهم هرگز اتفاق نمی‌افتد جز به توانایی و شایستگی مدیران در کنترل و مهار آلودگی هوا پس اگر در زمان ما امکانات نبود و ما سخت بزرگ شدیم امروزه به هست دولت، کودکان در وفور امکانات، ماهی دو سه بار تعطیل می‌شوند.

آلودگی پولی بی‌ضرر

ایا نمی‌توان از استقرای عجیب پاراگراف قبلی به این نتیجه رسید که وقتی آلودگی هوا منجر به شادکردن دانش‌آموزان می‌شود، حتما آلودگی مالی و فساد اقتصادی هم بی‌ضرر است؟
چطور؟ این‌طور که منفعت ضرر آلودگی هوا فقط نصیب عده معدودی یعنی خردسالان می‌شود. شاید منفعت آلودگی پولی و پولشویی و فساد مالی هم نصیب عده معدودی از بزرگسالان شود که ما بی‌خبریم. در هر صورت ما بخیل نیستیم. هم عده معدود خردسالان که امروز و فردا تعطیل هستند، هم عده معدود بزرگسالان که دیروز و امروز بارشان را بسته‌اند و از پس فردا می‌روند هالیدی،نوش‌جان‌شان.

مرگ مولف

روایت ناتمام

پژمان موسوی



● از ۹ مرداد ۱۳۳۱ تا ۱۱ دی ۱۳۹۱می‌شود ۷۰سال و پنج ماه و دو روز. حیف از صبح ۱۲ دی که دیگر در آن «مرتضی ثاقب‌فر» جلمعه شناس، مترجم و ایران‌شناس معاصر چشم نمی‌گشاید و در هواپش تنفس نمی‌کند؛ آخر تمام روزهای این هفتاد سال و اندی، با وجود او بزرگ بودند و هر روز حرفی تازه برای گفتن داشت. این را من نمی‌گویم یک‌صد کتابی می‌گوید که استاد با تالیف و ترجمه آنها، روانه بازار کتاب کرد و به این وسیله بخشی از وظیفه‌ه و نقش تاریخی خود را به عنوان یک مورخ و جامعه‌شناس برای پژوهشگران و اهل فرهنگ ایران به سرانجام رساند. «مرتضی ثاقب‌فر» از همان روزی که کارشناسی ارشد خود را در رشته جامعه‌شناسی معرفت از فرانسه گرفت تا همین دیروز که رخ در نقاب خاک کشید، همواره و در همه حال در جهت «معرفت» بخشی به مردمان جلمعه‌اش کوشید و از طریق نوشته‌ها و سخنانش تلاش کرد تا در جهت دغدغه همیشگی‌اش که «آگاهی بخشی» بود، بیشترین سهم را داشته باشد. «مرتضی ثاقب‌فر» از جمله چهره‌هایی بود که هم شناخت خوبی از غرب و جامعه‌شناسی غربی داشت و هم آگاهی عمیقی از تاریخ و فرهنگ ایران و این دو ویژگی همان گمشده‌ایست که بسیاری در پی آن می‌گردند. همین ویژگی هم بود که به آثارش عمق و «گنا» ویژه بخشیده بود و بسیاری از آنها را در زمره مراجع و منابع اصلی و تخصصی در هر دو این حوزه‌ها قرار داده بود. او با اینکه زیاد کار کرده بود و شمار کتاب‌هایش از حد معمول بالاتر بود، اما هرگز خود را به وادی تکرار و «کتاب‌سازی» نینداخته بود و این واقعیت را مراجعه بی‌دری پژوهشگران به آثار و نوشته‌هایش به خوبی اثبات می‌کند. یادش نیک.



یاد استاد

به یاد «مرتضی ثاقب فر»

دریغ و درد

مراسم جایزه «مهباب میرزایی» سخنرانی کرد. مرتضی ثاقبفر که در سال ۱۳۳۱ زاده شده بود در اواسط دهه ۱۳۴۰ در حالی که ۲۵- ۲۴ ساله بود، با شاهنامه پژوهی و تحلیل‌های نو و منحصر به فردش از غمنامه رستم و سهراب، کیخسرو و انتشار آنها در فصلنامه جهان نو به شهرت رسید. بسیاری از استادانی که بعدها در این عرصه قلم زدند، کاری جز رونویسی از پژوهش‌های او نکردند. پیششگام، او بود و کارش یگانه باقی ماند. مرتضی در سال‌های اخیر تمام وقت خود را برای ترجمه گزشت و یک تنه کارهایی کرد که دستگاه‌های دولتی و شبه‌دولتی با میلیاردها اعتبار مالی سالیانه و ساختمان‌های سر به فلک کشیده و صداه کارشناس از انجام آن عاجزند. مجموعه ۱۴ جلدی تاریخ هخامنشیان، مجلداتی از تاریخ کمبریج، یونانیان و بربرها و اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری از جمله آثار اوست. آثاری که از یک‌صد عنوان گذشته است. روایتش شاد باد.



▲ **علی میرزایی**
مدیر مسئول مجله «نگاه نو»

مرتضی ثاقبفر، پژوهشگر، مولف و مترجم پرکار و کام‌رآد در گذشت. مرتضی از نسل دانش‌جویان دهه ۱۳۴۰ دانشگاه تهران بود. تحصیل او در دانشگاه بیش از میزان عادی به درازا کشید. حضور فعال او در جنبش دانشجویی سبب شد که بارها تحصیل او قطع شود و یکبار نیز پس از تحمل زندان به اجبار به سرپاری فرستاده شد. او مدتی نیز در فرانسه درس خواند و پس از انقلاب به ایران بازگشت و برای همکاری با من به سازمان برنامه و بودجه آمد و سپس در برنامه‌های علمی – فنی دانشمند به این همکاری ادامه داد. این همکاری در مجله نگاه نو نیز ادامه داشت و سال گذشته به خواهرش من در

ادامه از صفحه اول

آن رفتن و این آمدنت بهر چه بود؟

اگرچه اینـ مقلهـای مهم است، اما فعلا از آن درمی‌گذرم. مطبوعات بیشتر به دلیل عبور از «خط قرمز» توقیف موقت یا دائم می‌شوند. اما این «خط قرمز» کدام است و کدام باید باشد. همه آدم‌ها برای خودشان خط قرمزی دارند، اما آیا همه آن دیگران موظف به رعایت خط قرمز ذهنی اشخاص هستند؟ فکر می‌کنم جواب این سوال بداهتا منفی است. هر کسی نمی‌تواند راسا خط قرمزی برای دیگران مشخص کند که عبور از آن جرمیه یا مجازاتی در بر داشته باشد. خط قرمز واقعی را قانون مشخص می‌کند و رعایت خط قرمزهای قانون برای همه در هر شرایطی الزامی است. درست مثل چراغ قرمز راهنمایی است. قرفی نمی‌کند ماشین چه باشد؛ بنز، تویوتا، پراید یا پیکان. سرزنشناش هم فرق نمی‌کند چه کسانی باشند، رئیس‌جمهور، وزیر، وکیل، یا کاسب و کارمند و هر کس دیگر. همه باید پشت چراغ قرمز بایستند. در مطبوعات هم چنین است. مطبوعات قانون دارد و این قانون خط قرمز مطبوعات است. اما متأسفانه دیدگاهی است که این قانون و این خط قرمز بالاتر است. برخی مطبوعات از این خطوط قرمز (چراغ قرمز) عبور می‌کنند و جرمیه و مجازات نمی‌شوند. برخی دیگر چنان خط قرمز پررنگ اندازن مجریان و فراتر از قانون را رعایت می‌کنند که دیگر رفتن و ماندن‌شان هیچ توفیری نمی‌کند چون اصلا اطلاع‌رسانی درست صورت نمی‌گیرد. و از آن طرف هم

کافه نظر

رکن چهارم دموکراسی، «شرق» و ادامه راه

پوریا سوری: می‌گویند رکن چهارم دموکراسی هستیم! واقعا هم تلاش می‌کنیم باشیم. اما وقتی به دام توقیف دچار شدیم دانستیم که خیلی‌ها بدجور دلشان برای همین نمین بند، می‌لرزد. نمونه‌اش تمام کسانی که یا به خواست خود یا به پیشنهاد ما، در دفاع از ساحت آزاد مطبوعات و خصوصا روزنامه «شرق» نوشتند – که در سال‌های اخیر چنین رویکردی با این گستردگی بی‌سابقه بود – و همین دفاع اهالی فکر ایران از رکن چهارم دموکراسی از مهم‌ترین دلایل اشتیاق ما برای بازگشت «شرق» به عرصه مطبوعات ایران بود. به هرو «شرق» از توقیف موقت درآمد و اکنون روبه‌روی شمسـت، شما به حضور ۱۰ ساله رسانه‌ای چون «شرق» در فضای عمومی جامعه‌ه چطور نگاه می‌کنید و مهم‌تر نقش آن را چه می‌بینید؟



عزت‌الله انتظامی ▲ بازیگر

هرگز نباید نقش موثر رسانه‌ها را در پیشبرد اهداف و مقاصد هنری و فرهنگی نادیده بگیریم. صد البته در این بین نقش روزنامه وزینی چون «شرق» پررنگ‌تر از سایرین هم بوده است. به شخصه بهترین صاحب‌هایم را در هفت، هشت سال اخیر با این روزنامه داشتمام و برایم یکی از معتبرترین رسانه‌هاست، و امروز هم خوشحالم که دوباره یک روزنامه‌موثر روی دکه روزنامه‌فروشی‌هاست.



رضا کیانیان ▲ بازیگر

به نظرم روزنامه «شرق» در طول تاریخ ۱۰ ساله خود پیش از آنکه یک روزنامه سیاسی اجتماعی باشد، یک رسانه فرهنگی – اجتماعی بوده است که همیشه، همه ما اخبار هنری و فرهنگی‌اش را دایما پیگیری می‌کردیم و برایمان منبع و مرجعی موثق محسوب می‌شده است. وقتی سه ماه قبل رفت، بسیار غمگین شدیم و حالا که دوباره برگشته بسیار خوشحالیم.



با شاعر

شب سال نو به میهمانی رفته بودیم



واحه آرمن شاعر

به مناسبت سال نو میلادی و تولد حضرت مسیح(ع)، برای هم‌وطنانم و همه مردم دنیا آرزوی شادی و آرامش می‌کنم، و دوست دارم آن چه را که همیشه در دل آرزو کردم،م، بر زبان بیاورم و بگویم آرزوی سلامتی و نشاط و پویایی برای فرهنگ و ادب سرزمین‌مان ایران را می‌کنم. آرزو می‌کنم که ما، هنرمندان، به خصوص اهل قلم، هنگام هر آفرینش هنری یادمان باشد که در کنارمان مخاطبی ایستاده است که اندیشمند است و فهمیم، و نیک و بد را خوب تشخیص می‌دهد، یادمان باشد که برای داشتن هنرمندان خلاق، بی‌تردید نیاز به محیطی خلاق داریم؛ محیطی که کسی جز ما آن را برای ما نخواهد ساخت، و یادمان باشد که ما همیشه پیش رفته‌ایم، چون همیشه و در هر شرایطی آرزو داشته‌ایم..

همیشه دوست داشتمام شب سال نو در خانه باشم. نیمه‌شب، وقتی که سال تحویل می‌شود، همه اشیاء میزها و صندلی‌ها، درها و دیوارها و درخت کاج، همراه با آدم‌ها جان می‌گیرند و به رقص درمی‌آیند.



آکادمی

آموزش رانندگی به شیوه سایبری

گروه علم: نوجوانان انگلیسی از این پس می‌توانند با استفاده از یک نرم‌افزار آنلاین، رانندگی را به شیوه سایبری آموزش ببینند و با خطرهای احتمالی در هنگام رانندگی روبه‌رو شوند. این مدل آنلاین با نام «آناطومی یک تصادف» بخشی از نرم‌افزار «Drive IQ» (هوش‌بهر رانندگی) است. شیوه‌های قدیمی آموزش رانندگی بر افزایش مهارت‌های فنی تأکید می‌کردند. آمار نشان می‌دهد حدود ۲۰ درصد از تصادفات جدایی (که قاتل بزرگ نوجوانان است)، در اثر ضعف نگارش و رفتار است و نه مهارت‌های کنترل‌ خودرو و شیوه‌های قدیمی آموزش رانندگی

● خیابان باب همایون از قدیمی‌ترین خیابان‌های شهر تهران و دست‌کم نیم قرن است که بورس کت و شلوار فروش‌های تهرانی است. خیابان ناصر خسرو نیز در این زمینه شهرت خاصی داشت و دارد، به نحوی که اصطلاح «کت و شلوار ناصر خسروی» (امروز به معنی کت و شلوازی ارزان‌قیمت و با طرح و دوختی «عامیانه» معادل با اصطلاح «کت و شلوار بازاری») هنوز در زبان فارسی معنا دارد، همان‌گونه که صفت دیگری که به کت و شلوار در طول تاریخی صدمساله اضافه شده‌اند در نظام‌شناختی زبان فارسی معنا گرفته‌اند از «کت و شلوار پلخوری» (ویژه جشن‌ها و مراسم خاص) تا «کت و شلوار لمادی» (با کروات) که گاه حتی در روستاها نیز هنوز آن را همراهی می‌کند).

همان‌گونه که گفته شد در آستانه انقلاب کت و شلوار به لباسی بسیار گسترده برای مردان تبدیل شده بود و بنابر اینچنین دسته‌بندی‌هایی معمولا نظام سلسله‌مراتبی را میان افراد مشخص می‌کرد. در سرایل‌های عامیانه دهه‌های ۴۰ و ۵۰ اغلب تقابلی را می‌دیدیم: یک شخصیت مثبت، روستایی خوش‌قلب و صادق و در عین حال زیرک و عدالت‌جو که با لباس روستایش در برابر یک شخصیت منفی، نماینده روستایی تازه به دوران و به شهر رسیده‌ای بود که خودش را گم کرده و کت و شلوارهای «بدقول‌واره» با کروات‌های با طرح‌های درشت و گره بزرگ «هاتای» می‌زد (نگاه کنید به مجموعه سریال‌ها و فیلم‌های «صمدآقا» و «سر کار استوار»). همین سلسله‌مراتب به صورتی بسیار ظریف‌تر در کل جامعه شهری مشاهده می‌شد و در بالاترین رده، به اشرافیت نوکیسه نقی می‌رسید.

انقلاب ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) لاقل در امواج نخست خود، همه چیز را در زمینه سبک زندگی از جمله لباس تغییر داد. بدیهی است که برخی از نمادها که گویای اشرافیت سلطنتی پیش از انقلاب و وابستگی و تقلید از اروپاییان بود به‌شدت برجسته شدند و در گفتمان انقلابی مورد هدف قرار گرفتند: کروات، دستمال گردن و «پوشت»، مهم‌ترین این موارد بودند. آنچه هنوز هم در مرکز مباحث است، زیرا هنوز هم نمتنها تنش و مناقشه بر سر سبک زندگی کاهش نیافته بلکه تقویت شده و به دلیل آنکه مارژ مانسور در حوزه‌های گوناگون مدیریتی به‌شدت کاهش یافته، این مناقشه هرچه بیشتر بر سطح و شکل محدود شده است.

با وصف این، نوعی از لباس برای مردان، از پس از انقلاب رایج شد که نمونه‌های دیگر از همان کت و شلوار قدیمی بود که این بار به صورت‌های مختلف تغییر شکل می‌داد: در لباس جوانان، ابتدا کت جای خود را به آنچه «کاپشن سرپازی» (کاپشن سبیز تیره و نسبتا گشاد با کلاه یا بدون کلاه همراه) نام می‌دادند و کاپشنی بود که در دهه ۱۳۶۰ رایج بود. انقلابیون اسلامی ترجیح می‌دادند از شلوار و پیراهن در شکل، رنگ و نحوه خاصی از چیدمان آنها که باز هم مساله تمایز هویتی و سبک زندگی در آن اصل را تشکیل می‌داد، استفاده کنند. این ترکیب لباسی عموما چه برای آنها و چه برای دیگری که باز مایل به ایجاد نوعی تمایز برای خود بودند به‌شدت مساله شکل ظاهری افراد را به موضوعی اساسی تبدیل کرد: شیوه‌های پوشش و آرایش، طرز سخن گفتن، حرکات بدن، و... همگی به‌شدت بار معنایی و هویتی و تمایزدهنده و سیاسی پیدا کردند و موضوعی برای مناقشه‌های واقعی یا ساختگی، در کنار این پوشش که به تدریج در طول دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ جز در موارد خاص سیاسی، تغییر نکرد و به سوی تنوع پیش رفت (هر چند فاصله خود را با شیوه لباس پوشیدن به سبک غربی همواره حفظ کرد) در سطح نظام اداری، کت و شلوارهای ساده که نزدیک به کت و شلوارهای ساده که مردان افشار سنتی می‌پوشیدند (البته نه لزوما با کیفیت پایین‌تر بلکه از لحاظ سادگی در طرح و تیرگی و محدودیت رنگ‌ها و حذف تمام تجمعات «فربی») به‌شدت گسترش یافتند و تقریبا در تمام ادارات به لباسی نسبتا متحدالشکل تبدیل شدند. کت و شلوار، تیره، پیراهن سفید (جز در ایام عزاداری که به پیراهن سیاه تغییر رنگ می‌داد) یقه بسته یا با یک دکمه گشوده، به جز برخی از مشاغل و سمت‌های خاص مثلا در وزارت امور خارجه که کت و شلوار، بیشتر به مدلی رسمی و جهانشمول نزدیک بود و یقه پیراهن‌ها گرد شده بود؛ یقه‌ای که حتی نام «یقه دولتی» یا «وزارت خارجه‌ای» به خود گرفت. یا برخی از یونیفرم‌ها مثلا در نیروهای نظامی و انتظامی و مشاغلی چون خلبانی، پزشکی و پرستاری و کارگری کارخانه. در این میان دو گروه از لباس‌ها نیز به وسیله کت و شلوار می‌توان گفت به طور قطعی از نظام پوششی‌علم حذف شدند: نخست لباس‌های سنتی اعم از عبا و عمامه‌ها برای افراد غیر روحانی و سپس لباس‌های محلی و قومی ما که امروز جز در نقاط محدودی از کشور (مثلا کردستان و بلوچستان) پوشیده نمی‌شوند و این در حالی است که در جهان با موج گسترش در تنوع لباس و نوع پوشش روبه‌رو هستیم: جالب آن است که امروز در غرب بسیاری از مردان، جز در اماکن رسمی، فاصله زیادی با آنچه ما الگوهای غربی پوشش می‌پنداریم داریم و علاقه زیادی به پوشیدن لباس‌های موسوم به «قومی» (ethnic) که مد شده و بهای بالایی از کت و شلوار دارند.

به این ترتیب «لباس» به دلیل بار نمادینش، به مناقشه‌ای بی‌پایان در پهنه فکری ما تبدیل شده بحثی به ظاهر ساده و بی‌اهمیت به گواه تاریخ‌اما در حقیقت بسیار بنیادین.